

تحلیلی بر تفاوت‌های زبانی زنان و مردان

تحقیقی در جامعه‌شناسی زبان

آزاده نعمتی*

چکیده:

در این مقاله، نخست به طور مختصر به تاریخچه‌ی مطالعات انجام شده در خصوص تفاوت‌های زبانی زنان و مردان خواهیم پرداخت؛ سپس عوامل مؤثر در بروز چنین تفاوت‌هایی ذکر می‌شود و به معرفی دو تئوری معروف در این زمینه: تئوری برتری و تئوری تفاوت، و تشریح دیدگاه لیکاف در این خصوص پرداخته خواهد شد. در ادامه به دلایل مؤدب‌تری بودن زبان زنان در مقایسه با زبان مردان اشاره می‌کنیم. در بخش پایانی ضمن توجه به این مطلب که تفاوت‌ها جزئی و محدود است، ضمن تجزیه و تحلیل مطالب، این مسأله را طرح می‌کنیم که چه تغییراتی اجتناب‌ناپذیرند و چه تغییراتی بدون توجیهی خاص پدید آمده‌اند و باید اصلاح شوند.

کلیدواژه‌ها: تفاوت‌های زبانی، زنان، مردان، تئوری برتری، لیکاف

مقدمه

غالباً چنین تصور می‌شود که سابقه‌ی تحقیق پیرامون تفاوت‌های زبانی زنان و مردان، از دهه‌ی ۱۹۷۰ عقب‌تر نمی‌رود؛ با این همه، گری^۱ (۱۹۹۸) بیان می‌کند که حتی در دوره‌ی تودور^۲ در انگلستان هم بحث و گفتگو و اظهار نظر در خصوص زبان مناسب برای زنان وجود داشته است. وی به عنوان نمونه به اثری مربوط به سال ۱۵۲۳ م. اشاره می‌کند که تحت عنوان «در تعلیم زن مسیحی» درباره‌ی زبان مناسب برای زنان، مطالبی را بیان می‌کند.

تفاوت‌های زبانی بین زنان و مردان عجیب نخواهد بود اگر به این نکته توجه داشته باشیم که حتی بین دوقلوهای هم‌سان نیز تفاوت‌های فیزیکی و رفتاری مختلفی وجود دارد. در چند دهه‌ی اخیر به ویژه پس از سال ۱۹۷۰ محققان بسیاری به بررسی این‌گونه تفاوت‌ها پرداخته‌اند که از آن جمله می‌توان به براور و دیگران^۳ (۱۹۷۹)، بومن^۴ (۱۹۷۸)، بیلی و تایم^۵ (۱۹۷۶) و براون^۶ (۱۹۸۰) اشاره کرد. آنچه بیش‌تر محققان بر آن اتفاق نظر دارند، این حقیقت است که بین زبان زنان و مردان تفاوت‌های آوایی، واژگانی و ... وجود دارد. البته، این

1 - Gery

2 - Tudor (این خاندان در سال‌های ۱۴۸۵ تا ۱۶۰۳ زمام امور را در انگلستان در دست

داشتند)

3 - Briuwer et al.

4 - Baumann

5 - Bailey L.& L.A. Time

6 - Brown

تفاوت‌ها هرگز ارتباط زبانی بین زنان و مردان را مختل نمی‌سازد؛ در ضمن، چنین تفاوت‌هایی به راستی بین زبان خود مردان نیز وجود دارد. و دو فرد ممکن است یک کلمه را به دو شکل مختلف تلفظ کنند.

اما گروهی از محققان به تفاوت‌های زبانی بین زنان و مردان فقط به چشم یک تفاوت نمی‌نگرند؛ بلکه آن را ناشی از اعمال نفوذ و دخالت مردان در زبان می‌دانند. به بیان دیگر، این گروه معتقدند، زبانی که زنان و مردان هر دو به کار می‌برند، مردسالار است و باید در رفع این نقیصه کوشید. از جمله افرادی که برای رفع این نقیصه، تحقیقات فراوانی انجام داده است، بلا برگز^۱ (۱۹۷۸) است. او زبان جنس‌گرا و راه‌های رفع آن را به دقت مورد بررسی قرار داد.

گروهی که به فمینیست‌ها^۲ معروفند، امروزه سعی دارند برای جنبه‌های مردانه‌ی زبان که زنان به ناچار از آن استفاده می‌کنند، معادل‌هایی ایجاد کنند که مناسب زنان و یا دست کم، خنثی باشد. این گروه بر این باورند که در غیر این صورت مردان، زنان را ضعیف و وابسته به خود تلقی خواهند کرد.

در این مقاله، ابتدا به بررسی یکی از تفاوت‌های اساسی موجود بین زن و مرد یعنی تفاوت‌های فیزیولوژیکی خواهیم پرداخت؛ زیرا همین تفاوت‌ها در بروز تفاوت‌های زبانی نیز دخیل‌اند. سپس، به منظور روشن‌تر شدن تفاوت‌های زبانی

بین دو جنس، ابتدا دو تئوری را در قالب تفاوت‌های فرهنگی مدنظر قرار داده، در ادامه، به بیان دلایل مؤدب بودن زبان زنان می‌پردازیم و سرانجام در بخش پایانی به تجزیه و تحلیل مطالب خواهیم پرداخت.

۱ - تفاوت‌های فیزیولوژیکی موجود بین زنان و مردان

بین زنان و مردان از نظر خصوصیات فیزیکی مثل قد، شکل ظاهری و صدا تفاوت‌هایی وجود دارد. به عنوان مثال افزایش جثه پسرها در مقایسه با دخترها سبب می‌شود تا طول تارآواها در مردها بیش از زنان باشد. در واقع طول تارآواها در مردها پس از بلوغ ۵۰ تا ۶۰٪ بیش از طول تارآواها در زنان است. حاصل این اختلاف طول، تفاوت صدای مردان و زنان است. به طوری که گفته می‌شود، صدای زنان زیرتر از صدای مردان شنیده می‌شود.

۲ - عوامل مؤثر در بروز تفاوت‌های زبانی زنان و مردان

در بخش پیش دیدیم که وجود تفاوت‌های فیزیولوژیکی بین زنان و مردان یکی از عوامل عمده‌ای است که بین این دو جنس از نظر تولید آواهای زبانی تفاوت ایجاد کند. در این بخش خواهیم دید که تفاوت فیزیولوژیکی، تنها عامل مؤثر در بروز تفاوت‌های زبانی نیست، بلکه فقط یکی از این عوامل است. از

جمله عوامل دیگر می‌توان به تفاوت‌های فرهنگی اشاره کرد که دو تئوری «تفاوت»^۱ و «برتری»^۲ را شامل می‌شود.

۱-۲ - تفاوت‌های فرهنگی

تقریباً تمام جوامع و فرهنگ‌های مختلف در دنیا نسبت به دختران و زنان از خود حساسیت خاصی نشان می‌دهند. برخی اعمال و حرکات چنانچه از آن‌ها سر بزنند، به شدت از سوی جامعه رد می‌شود. در شرایط مساوی چنانچه دختر و پسری، کلمه‌ای زشت را به کار برند، عکس‌العمل منفی جامعه نسبت به دختران شدیدتر خواهد بود. در حوزه‌ی فرهنگ، درباره‌ی تفاوت‌های زبانی میان زنان و مردان، دو تئوری عمده وجود دارد که عبارتند از: «تئوری تفاوت» و «تئوری برتری».

۱-۱-۲ - تئوری تفاوت

در تئوری تفاوت، پسران و دختران، گویی که در دو فرهنگ متفاوت بزرگ می‌شوند. بنابراین، براساس این تئوری، صحبت درباره‌ی زنان و مردان و تفاوت‌های زبانی موجود بین آن‌ها را باید یک بحث بینا فرهنگی به حساب آورد. در این تئوری که به تئوری دو فرهنگی نیز معروف است، مردان و زنان دارای فرهنگ‌هایی متفاوت با دنیای زبانی متفاوتی ترسیم می‌شوند.

۲-۱-۲ - تئوری برتری

در تئوری برتری، قضیه کاملاً برعکس است؛ یعنی زنان و مردان هر دو در یک فرهنگ رشد می‌یابند و در نتیجه دارای یک جامعه‌ی زبانی یک‌سان هستند، اما جامعه‌ای که در آن قدرت و موقعیت، نامساوی تقسیم شده است. در این زبان مشترک که زنان و مردان هر دو به کار می‌برند، تعداد عناصر زبانی، واژگانی و ... که به نفع مردان باشد، بیش‌تر است.

۳ - تفاوت‌های زبانی

تاکنون درباره‌ی تفاوت‌های زبانی موجود بین زنان و مردان مقاله‌های بسیاری نوشته شده است که از آن جمله می‌توان به کلین (۱۹۹۳)، ثاناسولاس (۲۰۰۱)، رایک (۱۹۹۷)، گراگلیا (۱۹۹۸) و استانلی (۲۰۰۱) اشاره کرد. با این همه، رایبن لیکاف (۱۹۷۵) اولین کسی است که در مورد این گونه تفاوت‌ها، تحقیقاتی انجام داده است؛ هر چند کارهای او بر اساس استنباط شخصی و شم زبانی‌اش بوده است و از این رو از اعتبار علمی چندانی برخوردار نیست. ولی نظریه‌های لیکاف از جهاتی دارای حائز اهمیت فراوان است. وی عقیده دارد که زبان زنان دارای جنبه‌ی احساسی‌تری است. او ظهور واژه‌های «خلأ پرکن» چون «ام»، «ه» و مانند آن را به مقدار زیاد در زبان زنان، دقیقاً با احساسی بودن

آنان، مرتبط می‌داند.

لیکاف هم‌چنین معتقد است که زنان ترجیح می‌دهند، مؤدبانه‌تر و به‌گوش معیار سخن بگویند.

فلاحی (۱۳۸۰) در بحث پیرامون «پدیده‌ی اعتبار پنهان در گیلکی و نیز زبان غالب در گیلان»، وجود این نوع‌گرایی را در میان زنان گیلانی به اثبات رساند. زنان رشتی بیش از مردان از زبان فارسی استفاده می‌کردند. لیکاف دلیل این امر را حساسیت‌هایی می‌داند که جامعه نسبت به زنان از خود نشان می‌دهد.

هلمز (۱۹۹۳) از زنان به عنوان «الگوی رفتاری صحیح در جامعه» یاد می‌کند. در مورد صحت نظریه‌ی لیکاف، بحث‌های فراوانی وجود دارد. دوبویس و کروبیچ (۱۹۷۵) ضمن مخالفت با اظهارات لیکاف بیان می‌کنند که مطالعات وی نظام‌مند و براساس داده‌های طبیعی نبوده و انتخاب افراد نیز در این تحقیق به صورت تصادفی صورت نگرفته است. این دو محقق، در مطالعاتی که در مورد برخی از جنبه‌های زبانی انجام دادند، نشان دادند که زنان و مردان در موقعیت‌هایی یکسان، از خود رفتار تقریباً واحدی را نشان می‌دهند؛ و بنابراین تفاوت‌های زبانی بین زنان و مردان آن‌گونه که بسیاری معتقدند گسترده نیست. در این خصوص نعمتی^۱ (۱۳۸۰) زبان زنان و مردان را با تحقیق در فیلم‌نامه‌های

فارسی مورد توجه و مقایسه قرار داد. در تحقیق او سه عنصر زبانی: محدودکننده‌ها، تأکیدکننده‌ها و جملات سوالی کوتاه بررسی شد و بین زنان و مردان ایرانی از نظر به کارگیری این سه عنصر زبانی، تفاوت معنی‌داری مشاهده نشد. در این قسمت به طور مختصر به نتایج به دست آمده از این تحقیق، اشاراتی خواهیم داشت.

جدول ۱: مجذور خی به دست آمده از مقایسه زنان و مردان ایران با توجه به سه عنصر زبانی تأکیدکننده‌ها، محدودکننده‌ها و جملات سوالی کوتاه.

زن	مرد	ایران
$\chi^2=0.75$	$P>0.05$	تأکید کننده‌ها
$\chi^2=1.32$	$P>0.05$	محدود کننده‌ها
$\chi^2=0.2$	$P>0.05$	جملات کوتاه سوالی

همان‌گونه که در جدول خلاصه شده‌ی بالا نیز ملاحظه می‌شود؛ بین زنان و مردان ایران از نظر میزان به کارگیری تأکید کننده‌ها (مانند: فقط، فقط به این طرف نگاه کن، خیلی، من خیلی هم خوشحالم و...)، محدودکننده‌ها (مانند: خب، خب مهم هم نیست، دیگه، می‌گم برو دیگه) و جملات سوالی کوتاه (مانند: مگه نه، امروز هوا خیلی گرمه، مگه نه و...)، تفاوت معنی‌داری وجود

ندارد. به عبارت دیگر زنان و مردان تقریباً به میزان مساوی از این گونه مقوله‌های زبانی، استفاده می‌کنند.

ذکر این نکته لازم است که برای به دست آوردن مجذور خی درصد فراوان هر عنصر زبانی در کل گفته‌های (utterances) هر گروه با هم مقایسه شده بود. علاوه بر احساسی خواندن زنان، برخی از محققان چون لیکاف بر این باورند که به کارگیری صورت‌های زبانی خاص، از سوی زنان نشانه‌ی «ضعف» و یا «عدم اطمینان» آنان است. با این همه آدامز (۱۹۸۹) در مقاله‌ی خود با عنوان «جنس‌گرایی و زبان انگلیسی» ضمن رد این باور، علت اصلی بروز چنین تفاوت‌هایی را نه در جنسیت که در موقعیت، عوامل و قید و بندهای اجتماعی جستجو می‌کند. در تأیید آراء آدامز، دویویس و کروویچ (۱۹۷۵) نیز موقعیت اجتماعی و جامعه را دو عامل بسیار مهم در شکل‌گیری زبان افراد تلقی می‌کنند. تاکنون درباره‌ی تفاوت‌های زبانی بین زن و مرد به برخی نکات اشاره کردیم. شاید بتوان بر اساس نتایج به دست آمده از تحقیق‌های فوق، ایده‌ی وجود تفاوت‌های چشم‌گیر بین زبان زنان و مردان را کنار گذاشت؛ اما باید بپذیریم که تحت تأثیر عواملی از جمله ادب، بین زبان دو جنس، تفاوت‌های جزئی وجود دارد. و ادب را به عنوان یکی از عوامل اساسی ایجادکننده‌ی این گونه تفاوت‌های زبانی می‌توان بررسی کرد.

۴ - دلایل مؤدب‌تر بودن زبان زنان

برای مؤدب‌تر بودن زبان در زنان نسبت به مردان دلایل و توجیحات گوناگونی ارائه شده است که در زیر به سه مورد از مهم‌ترین آن‌ها اشاره خواهیم کرد:

۴-۱ - زنان و موقعیت اجتماعی

هلمز (۱۹۹۳) و آدامز (۱۹۸۹) اولین دلیل مؤدب بودن زبان زنان را، موقعیت اجتماعی پایین آنان در جامعه می‌دانند. آنان بر این باورند که زنان بیش از مردان به موقعیت اجتماعی خود توجه می‌کنند و به آن اهمیت می‌دهند و از این رو مؤدب‌تراند. در واقع زنان بین کاربرد زبان و شخصیت رابطه‌ی مثبت قائل‌اند و گمان می‌برند، چنان‌چه از زبان معیار استفاده کنند، می‌توانند خود را به طبقات بالای اجتماعی نزدیک‌تر سازند. این نکته از آن‌جا اهمیت دارد که در بسیاری از جوامع، زنان یا دارای نقش اجتماعی نیستند یا در مقایسه با مردان از نقش‌های اجتماعی پایین‌تری برخوردارند؛ بنابراین سعی دارند از زبان معیار به عنوان ابزاری برای مطرح کردن خود در جامعه بهره‌برداری کنند.

۴-۲ - زنان و انتظارات جامعه

هلمز (۱۹۹۳) دومین دلیل مؤدب‌تر بودن زنان را در این مسأله می‌داند که در مقایسه با مردان، جامعه از آن‌ها انتظارات بیش‌تری دارد. در میان خانواده‌ها

معمولاً به پسران آزادی عمل بیش‌تری نسبت به دختران، داده می‌شود. زنان الگوی رفتاری صحیح در جامعه هستند. جامعه، استعمال واژه‌های زشت و مبتذل را از سوی مردان راحت‌تر از زنان قبول می‌کند. هر چند به‌کارگیری این نوع واژه‌ها از طرف هر کسی که باشد، عملی ناپسند به‌شمار می‌رود. زنان امروز مادران فردا و الگویی برای کودکان به حساب می‌آیند؛ به این دلیل است که ویژگی‌های رفتاری زنان بیش‌تر و سریع‌تر در جامعه گسترش می‌یابد، چون همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، جامعه بیش‌تر از زنان الگو می‌گیرد.

نکته‌ی دیگر به تفاوت زبان رسمی و غیررسمی مربوط می‌شود. عموماً زبان غالب در منزل، زبان غیررسمی است. با وجود این اطلاعات برگرفته از مصاحبه‌های رادیویی نشان داده است که زنان حتی در منزل، بیش‌تر از زبان معیار یا نزدیک به معیار استفاده می‌کنند. در این زمینه آدامز (۱۹۷۵) با هلمز (۱۹۹۳) که زنان را «معلمان زبان معیار در جامعه» می‌نامد، هم عقیده است.

۳-۴ - زنان و حفظ حیثیت^۱

از دلایل دیگری که معمولاً برای توجیه مؤدب‌تر بودن زبان زنان ذکر می‌شود، آن است که زنان در مقایسه با مردان برای حفظ حیثیت خود، ارزش بیش‌تری

قائل‌اند.

توماس (۱۹۹۵) به نقل از لیچ، ادب را به دو دسته‌ی مثبت و منفی تقسیم می‌کند. در ادب مثبت، لازم است که تفاوت‌های اجتماعی موجود بین گوینده و شنونده کاسته شود؛ مثل وقتی که رئیسی به کارمندش اجازه می‌دهد او را به اسم کوچک صدا بزند. منظور از ادب منفی نیز آن است که در کار دیگران دخالت نکنیم و به آنها احترام بگذاریم.

در ادب منفی، اصل بر آن است که چنانچه از فردی تقاضایی داشته باشیم نباید تقاضای خود را به صورت مستقیم مطرح کنیم، بلکه برای حفظ حیثیت مخاطب، درخواست باید به صورت غیرمستقیم مطرح شود؛ چرا که درخواست مستقیم، حیثیت و حریم خصوصی فرد را مورد تعدی قرار می‌دهد. مثال زیر برگرفته از هلمز (۱۹۹۳)، ادب منفی را به تصویر می‌کشد:

«انجام این کار دارد بیش از حد پیش‌بینی شده به طول می‌انجامد. نمی‌دانم اگر برای فردا آماده نشود، چه کار باید بکنم.»

در این مثال فرد به طور غیرمستقیم، تقاضا می‌کند که شنونده به او یاری برساند تا بتواند کار را تا فردا تمام کند. زنان بیش از مردان از تقاضای غیرمستقیم استفاده می‌کنند.

۵ - بحث و نتیجه گیری

در این که بین زبان زنان و مردان، تفاوت وجود دارد؛ تردیدی نیست. اما بر اساس مواردی که بیان شد، تفاوت‌ها جزئی است و به موارد محدودی مربوط می‌شود. به عبارت دیگر، زنان و مردان در جامعه، نقش‌های اجتماعی مختلفی را بر عهده دارند و طبیعتاً هنگام حضور در نقش‌های مختلف، واژه‌هایی را به کار می‌برند که در آن حیطه وجود دارد. فرض کنید، بخواهیم واژه‌های مرتبط با مکانیکی یا جنگ را از مردان و زنان پرسیم. بدون تردید مردان در این زمینه‌ها اطلاعات بیشتری را به ما ارائه خواهند کرد؛ چون در آن نقش‌ها به گونه‌ای فعال‌تر حضور دارند. برعکس، زنان در محیط خانه یا در امر تربیت فرزندان مسلط‌تراند. واژه‌هایی که آنان برای کودکان خود به کار می‌برند، بسیار بیشتر از مردان است. هم از این رو است که زنان را مبلغان الگوهای پسندیده‌ی جامعه به حساب می‌آورند. این نوع تفاوت، حاصل نقش‌های مختلف زنان و مردان در جامعه است.

علاوه بر عامل بالا که عاملی غیرارادی است، برخی عوامل ارادی نیز وجود دارد که علی‌رغم محدود بودن، به دلیل فراوانی کاربرد، گاه آن‌چنان مورد توجه قرار می‌گیرد که تصور می‌شود زنان و مردان از نظر زبانی کاملاً با هم متفاوتند. با جستجو در دایره‌ی واژگان بیش‌تر زبان‌های دنیا (اگر نگوییم تمام آن‌ها) به

سادگی درمی‌یابیم که برخی از واژه‌هایی که به افراد و یا مشاغل آن‌ها اشاره دارند، در خود واژه‌ی مرد یا ترکیبات آن را دارا هستند؛ ولی برای اشاره به هر دو جنس به کار می‌روند. به عنوان مثال در انگلیسی می‌گوییم: spokesman و policeman یا حتی در اصطلاح man is mortal (انسان فانی است) یا در واژه‌ی mankind که به بشر اشاره دارد، واژه‌ی man را می‌بینیم و نه واژه‌ی Woman؛ در فارسی نیز اغلب به عباراتی چون: قول مردانه، مردانگی، مرد عمل و ... برمی‌خوریم.

نکته‌ی جالب دیگر این است که این گونه مسایل به یک دولت یا حکومت خاص مربوط نمی‌شود، بلکه مسأله‌ای است که تقریباً در تمامی کشورها وجود دارد و شاید به همین دلیل است که در دنیا نهضتی تحت عنوان فمینیسم راه افتاده است که در درجه‌ی اول کوشیده است، حقوق از دست رفته‌ی زنان را احیا کند و سپس برای زنان اعتباری حتی بالاتر از مردان کسب کند. چنین حرکتی در زبان نیز تحولاتی را ایجاد کرده است. شاید یکی از دلایل موفقیت این نهضت، این باشد که به هر تقدیر زنان نیمی از سخن‌گویان جامعه را تشکیل می‌دهند.

این گروه بر این باور است که در حد امکان باید نقش‌های اجتماعی زنان را تغییر داد. به عنوان مثال، چرا باید زنان و دختران در فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیون، مدام در حال چای ریختن، ظرف شستن، اتو کردن یا خیاطی باشند؟

چرا در کتاب‌های درسی سارا همیشه در کارخانه به مادر کمک می‌کند ولی علی همیشه درس می‌خواند؟

در مورد مثال‌های انگلیسی که در بالا ذکر کردیم، این گروه واژه‌هایی را به صورت مستقل، برای زنان پیشنهاد کرده‌اند، مثل policewoman و spokeswoman در مقابل policeman و spokesman. و استفاده از ضمیر their در مواقعی که جنسیت فرد مخاطب مشخص نیست و ... این اقدامات تا به آن‌جا پیش رفته که به نظر می‌رسد، مردان برای عقب‌نماندن از قافله کوشیده‌اند، در برخی موارد دست به مصالحه بزنند و واژه‌هایی خنثی چون spokesperson را پیش‌نهاد کنند، ظهور ترکیباتی چون s/he نیز از این رو صورت گرفته است.

برای پی‌بردن به دامنه‌ی گسترده‌ی این گونه بحث‌ها و جدل‌ها به ضمائر فاعلی مذکر و مؤنث انگلیسی توجه کنید. ضمیر فاعلی he برای انسان مذکر و she برای انسان مؤنث به کار می‌رود. در انگلیسی رسم بر این است که هرگاه جنسیت فرد را ندانیم یا برای ما مهم نباشد و یا کلاً نامشخص باشد، از he استفاده می‌کنیم و نه she. فمینیست‌ها به جای he استفاده‌ی از she را آغاز کردند. در مرحله‌ی بعد، مردان تصمیم به مصالحه گرفتند و واژه‌ی s/he را پیشنهاد کردند یعنی اول s بنویسیم، سپس یک خط کج بگذاریم و بعد از آن he را بیاوریم. هدف از ارایه‌ی چنین صورتی، آن بود تا چنانچه فرد مؤنث مورد

نظر بوده باشد، بتوانیم با حذف s و خط کج، he را تولید نماییم. اما همین مطلب نیز به جنگ میان دو گروه انجامید. گروه مردسالارها می‌گفتند: اول he بوده و بر اثر افزودن s و خط کج، she پدید آمده است. از طرف دیگر، فمینیست‌ها می‌گفتند: اول she بوده و بین s و h خطی گذاشته‌ایم و he جدا شده است، پس he به she وابسته است و ...

آینده‌ی این گونه جنگ و جدل‌ها هر چه که باشد، باید به این نکته توجه داشته باشیم که این گونه موارد تفاوت، در کل، محدود است. در پایان ذکر نکات زیر ضروری به نظر می‌رسد:

۱ - زنان و مردان به طور کلی از زبان واحدی استفاده می‌کنند و در مواردی اندک تفاوت‌های محدودی وجود دارد؛ چنانچه زنان در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی فعال شوند و در حد امکان نقش‌های پیش‌تری را بپذیرند، زبان آنان نیز به همان نسبت تغییر خواهد کرد و خواهند توانست در حد خود در زبان مورد استفاده‌ی جامعه، تغییرات خوبی را ایجاد کنند. در روستای «گاوبندی» در استان بوشهر، (و احتمالاً در جاهای دیگر هم) وقتی مردی بخواهد به دوستش بگوید که: نمی‌توانم به مهمانی بیایم چون همسرم مریض است. می‌گوید: «نمی‌توانم به مهمانی بیایم چون خانه‌مان مریض است». یعنی حتی برای اشاره به همسر از لفظ «خانه» استفاده می‌کند و به اسم همسر، جنسیت یا اسم فامیل او

اشاره نمی‌کند. به نظر می‌رسد این تفاوت‌ها، حاصل عوامل زبانی، مسائل فرهنگی و تبعیض‌ها بوده باشد و از این رو از سوی زنان نیز مورد توجه قرار گرفته است.

۲ - علاوه بر تفاوت‌های فیزیولوژیکی موجود بین زنان و مردان و تفاوت‌های زبانی حاصل از آن، سایر تفاوت‌ها ریشه در ساختار اجتماعی جامعه دارند. نباید با تعصب به قضیه نگاه کنیم و بگوییم پس زنان و مردان باید از زبانی صد در صد یکسان استفاده کنند. لازمی این کار آن است تا هر دو جنس تجربیاتی در زمینه‌های کاملاً یکسان داشته باشند که در عمل چندان میسر نیست.

برخی از محدودیت‌های اجتماعی‌ای که برای زنان در بسیاری از جوامع وجود دارد به گونه‌ای است که شاید به نفع زنان نیز باشد. مسلماً یک زن در اموری که به نیروی جسمانی زیادی نیاز داشته باشد، ممکن است که موفق نباشد؛ پس حضور در چنین اموری نه تنها برای او مفید نیست که مضر نیز هست. از سوی دیگر، زنان در خانواده از نقشی محوری و اساسی برخوردار هستند. کار تربیت فرزندان بیش‌تر به مادر مربوط می‌شود و چنان‌چه در این امر خللی وارد شود، ضرر و زیان بر کل پیکره‌ی جامعه وارد خواهد شد. بنا براین باید بخشی از تفاوت‌ها و محدودیت‌ها به نفع زنان شود و بخشی دیگر را به ضرر آن‌ها دانست. مطلوب است، تلاش گروه‌های فمینیست متوجه محدودیت‌های منفی شود؛

یعنی مواردی که بدون ضرورتی خاص پدید آمده است. به نظر می‌رسد در حوزه‌ی زبان نیز، بتوانیم ضمن قبول و محترم شمردن تفاوت‌های ضروری، موارد غیرضروری و تبعیض‌آمیز را تا حد امکان از زبان حذف کنیم.

منابع و ارجاعات

- ۱ - فلاحتی، محمدرضا، بررسی پدیده‌ی اعتبار پنهان در گیلکی، گیله وا، ش ۶۲، صص ۱۴-۱۶
- ۲ - فلاحتی، محمدرضا، زبان غالب در گیلان، تحقیقی در تجزیه و تحلیل حوزه‌ای، گیله وا، ش ۶۳، صص ۱۰-۱۲
- 3 - Adams, Karen (1989). Sexism and the English language: The linguistic implications of being a- woman.
<http://WWW.facstaff.bucknell.edu/language/Aware.htm>.
- 4 - Bailey, L. & L. A. Time (1976). More on women's and men's expletives, *Anthropological Linguistics*, N 18, pp 438-449.
- 5 - Baumann, M. (1978). Two features of women's speech? In Dubois et al (1978).
- 6 - Blaubeergs, M.S. (1978). Changing the sexist language: The theory

behind the practice, *Psychology of Women Quarterly*, 2, pp 244-61.

7 - Brouwer, D. et al (1979). Speech differences between women and men: On the wrong track, *Language in Society*, 8, pp 33-50

8 - Brown, P. (1980). How and why women are more polite, Some evidence from a Mayan community, In Mc Connel - Gineted. (1980), PP 111-136.

9 - Dubois, B.L. & Crouch, I. (1975). The question of tag question in women's speech, They don't really use more of them, do they ? *Language in Society*, 4, pp 289-295.

10 - Graglia, F. C. (1998). Against the theory of sexist language. <http://WWW.friesian.com/language.htm>.

11 - Grey, Clive (1998). Toward an overview of work on gender and language variation

<http://www.ehche.ac.uk/study/schsubj/human/english/rh/modules/337-1.ht>

12 - Holmes, J. (1992). *An introduction to sociolinguistics*, London, Longman.

13 - Klein, J. (1993). *Alternatives to sexist language*.

<http://www.hamilton.edu/academics/resource/wc/AlternToSexistLanguage.html>

14 - Lakoff, R.(1975). Language and women's place, New York, Harper and Row

15 - Ne'mati, A. (2001). The study of gender differences in the use of linguistic forms in the speech of Iranian men and women, A contrastive study of persian and English, MA thesis, Shiraz University.

16 - Rycke, C. (1997). Stereotypes and men's & women's discourse.

<http://www.users.pandora.be/carol.de.rycke/gender.html>.

17 - Thanasoulas, D. (2001). Language and sex.

<Http://www.englishclub.net/articles/language.htm>.

18 - Stanley,K.(2001).Sexist language in ESL/EFL textbooks and materials.

<http://www.writing-berkeley.edu/TESL-EJ/ej17/fl.html>.